

فرجام گام دوم انقلاب اسلامی

۱- تغییر چالش‌های انقلاب

در چهل سالی که از پیروزی انقلاب اسلامی گذشته است، محیط پیرامونی نظام جمهوری اسلامی تفاوت‌های عمده‌ای کرده است. این تفاوت‌ها در داخل کشور نیز کاملاً محسوس است. تغییر چالش‌های مقابل ملت ایران را می‌توان در دو وجه مثبت و منفی مشاهده نمود.

در وجه مثبت تغییر چالش‌ها، همان‌گونه که در متن بیانیه گام دوم آمده است «اگر آن روز چالش با آمریکا بر سر کوتاه کردن دست عمال بیگانه یا تعطیلی سفارت رژیم صهیونیستی در تهران یا رسوا کردن لانه جاسوسی بود، امروز چالش بر سر حضور ایران مقتدر در مرزهای صهیونیستی و برچیدن بساط نفوذ نامشروع آمریکا از منطقه غرب آسیا و حمایت جمهوری اسلامی از مبارزات مجاهدان فلسطینی در قلب سرزمین‌های اشغالی و دفاع از پرچم برافراشته حزب‌الله و مقاومت در سراسر این منطقه است.» همچنین در حوزه دفاعی «اگر آن روز مشکل غرب جلوگیری از خرید تسلیحات ابتدایی برای ایران بود، امروز مشکل او جلوگیری از انتقال سلاح‌های پیشرفته ایرانی به نیروهای مقاومت است» و اگر آن روز آمریکا گمان می‌کرد با اعزام چند هواپیما و بالگرد کار انقلاب را تمام خواهد کرد، امروز محتاج ائتلاف‌سازی برای مواجهه با ایران است که البته در آن هم موفق نمی‌شود و ده‌ها مورد دیگر که بیان‌کننده قدرت روزافزون ایران و ضعف دشمنانش است، چنانچه خداوند می‌فرماید: «لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذًى وَإِنْ يُقَاتِلُوكُمْ يُؤَلُّوكُمُ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ» (هرگز به شما آسیب سخت نتواند رساند مگر آنکه شما را اندکی بیازارند، و اگر به کارزار شما آیند از جنگ خواهند گریخت و از آن پس هیچ وقت منصور نخواهند بود).

اما برخی چالش‌ها که عمدتاً درونی هم هستند با وجه منفی شکل یافتند که باید آنها را علاج کنیم؛ زیرا اراده و قدرت آن در کشور وجود دارد.

چالش اول در این حوزه، برخی مسئولان هستند که در اول انقلاب نگران ترور آنها توسط منافقین در منازل استیجاری بودیم و امروز در توجیه منازل کاخ‌گونه برخی از آنها مانده‌ایم! چالش دوم کم‌تجربگی برخی از این مسئولان به خاطر جوان بودن آنها بود و چالش امروز دل‌نکندن همان‌ها از پست‌های مدیریتی است.

چالش بعدی مبارزه مسلحانه عناصر ضدانقلاب در دهه ۶۰ بود و امروز نفوذ بعضی از آنها در برخی از لایه‌های سیاسی، رسانه‌ای و فرهنگی کشور است.

چالش چهارم کمبود رسیدگی برخی مسئولان به خانواده و فرزندان خود در دهه ۶۰ بود و چالش امروز سهام‌دار شدن و میلیاردر شدن برخی از همان فرزندان با تحصیل مال نامشروع و اختلاس از بیت‌المال است!

در کنار چالش‌های بالا نباید کم‌کاری در حوزه سایبری را از یاد برد که آن هم چالشی جدید مقابل پیشرفت‌های کشور است. این کم‌کاری هم در حوزه سخت‌افزاری و زیرساختی و هم در حوزه‌های نرم‌افزاری و تولید محتوا است.

امروز عدم راه‌اندازی اینترنت ملی و وابستگی به ابر سرورهای بیگانه برای ما مسئله است و همچنین عدم دست‌گیری حوزه محتوایی فضای سایبر توسط جریان انقلابی و یک تازی عناصر غرب‌گرا در این حوزه نگران‌کننده است.

پیشنهادها

تغییر چالش‌های نظام اسلامی با نظام سلطه همان‌هایی است که رهبری اشاره کردند و ناظر به موفقیت‌های بی‌نظیر ملت ایران است. افکار عمومی این تغییر چالش‌ها را فراموش می‌کند و ضروری است که همواره در معرض دید افکار عمومی باشند. بخش دوم نیز دغدغه‌هایی هستند که باید علاج شوند.

راه وصول دستاوردهایی که در چالش‌های اول نمود پیدا کردند و برجسته شدند، همانا اتکا به وعده‌های صادق خداوند، اعتماد به نفس و تبعیت از رهبری بوده است.

مسیر فوق و دستاوردهای آن باید به‌خوبی در جامعه تبیین شود تا مسیر خلاف آن در جامعه، ضد ارزش شود و فشار افکار عمومی بر افرادی که خلاف آن مسیر را به جامعه پیشنهاد می‌دهند و یا خود بر آن مسیر حرکت می‌نمایند، تمرکز یابد. علاوه بر این همواره باید با نگاه آسیب‌شناسانه مراقب تحولات پیرامونی بود و نواقص و نقاط ضعف جبهه خودی را در هر حوزه‌ای شناسایی کرد و قبل از آنکه آن ضعف‌ها و نقص‌ها بتوانند چالش جدیدی برای نظام اسلامی و ملت ایران ایجاد نمایند، علاج شوند.

۲- تهدیدهای ناشناخته

امنیت ملی برآیند امنیت در شش بُعد اقتصادی، امنیت فرهنگی، امنیت اجتماعی، امنیت سیاسی، امنیت دفاعی و امنیت زیست‌محیطی است. البته بُعد هفتمی را هم برخی صاحب‌نظران اضافه کرده‌اند و آن امنیت سایبری است. ساده‌اندیشی است اگر فکر کنیم دشمنان ملت ایران در تداوم تهدیدهای خود صرفاً به تهدیدهای فعلی و گذشته علیه ملت ایران اکتفا نمایند. در طول چهل سال از عمر انقلاب اسلامی، روند تهدیدهای دشمنان گویای تنوع، گستره و عمق رو به گسترش آنها بوده است که قطعاً این روندها در آینده تشدید خواهد شد.

تأکید بیانیه گام دوم در این موضوع، شناخت دقیق گذشته و بهره‌گیری از تجربیات آن است. اگر در موضوع تهدیدهای ناشناخته، آینده‌پژوهی درستی صورت گیرد، حتماً یک‌پایه آن اشراف بر عملکردهای گذشته از طرف دشمنان و واکنش‌های داخلی خواهد بود. در امنیت اقتصادی، شرطی کردن بازار و اقتصاد ایران را به نتایج مذاکرات خارجی شاهد بودیم، در امنیت فرهنگی جابه‌جایی ارزش‌ها و تغییر تعریف برخی از آنها را تجربه کردیم، در امنیت اجتماعی برخی تغییرات در هنجارها را دیده‌ایم، در امنیت سیاسی نفوذ فکری در سطوح میانی و بعضاً بالا را احساس می‌کنیم، در امنیت دفاعی ائتلاف‌سازی دشمنان در محدوده دریایی ایران را می‌شنویم و در امنیت زیست‌محیطی ادعاهایی را راجع به «هارپ» و تلاش‌های آمریکا مبنی بر دست‌کاری در آب‌وهوای کشورها به گوش می‌رسد، اما اینها همه تهدیدهایی است که به‌نوعی برای ما شناخته شده است و کسب آمادگی داخلی در برابر آنها بديهی است.

امروزه سخن بر آن است که جوانان صاحب فکر و اندیشه تهدیدهای سال‌های آینده را پیش‌بینی کنند و برای مواجهه قدرتمندانه با آنها طرح و نظر ارائه نمایند. به‌عنوان مثال در بُعد امنیت سیاسی طرح و نقشه

جریان فتنه و انحراف برای دهه آینده چیست؟ آیا به وحدت تاکتیکی می‌رسند و یا با قطب‌بندی جامعه و با آوردن بخش‌هایی از مردم به کف خیابان، امنیت داخلی را با خطرات جدی روبه‌رو خواهند کرد، همان چیزی که آمریکا و جریان نفاق و ضدانقلاب سال‌ها برای آن تلاش می‌نمایند.

پیشنهادها

یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین موانع و سد دفاعی کشور در برابر تهدیدهای آشکار و یا ناشناخته دشمنان ملت ایران، استحکام ساخت قدرت درونی کشور است؛ یعنی قابلیت‌ها و توانایی‌هایی که با به‌کارگیری فرهنگ (باورها، اعتقادات و ارزش‌ها) و ایدئولوژی اسلامی از طریق ایجاد جذابیت، اقناع و همراه‌سازی بر افکار و رفتار گروه‌های هدف، تأثیر می‌گذارد. چنین قدرتی خود متأثر از عواملی مانند فرهنگ و ایدئولوژی حاکم، میزان مشروعیت و مقبولیت نظام، کارآمدی مدیریت کشور، سیستم ارتباطات و برقراری عدالت در جامعه و توسعه و پیشرفت است و در نهایت میزان رضایتمندی آحاد جامعه موجب استحکام قدرت درونی نظام خواهد بود. در صورت تحقق چنین استحکامی نباید نگران تهدیدهای ناشناخته بود؛ چراکه هر تهدیدی هم صورت گیرد می‌توان با همین قدرت برآمده از استحکام داخلی با آن مواجه شد. علاوه بر مطالب بالا، توجه و تقویت مراکز آینده‌پژوهی و واگذاری پروژه‌های روشن و مشخص و مطالبه نتایج آنها از مراکز فوق، به شناخت تهدیدهای ناشناخته آینده کمک خواهد نمود. همچنین رصد مداوم مراکز مطالعات راهبردی غرب و آمریکا و تولیدات فکری و اندیشه‌ای آنها که در قالب متون راهبردی به چاپ می‌رسد، می‌تواند تصویر اجمالی از بخشی از برنامه‌ها و تهدیدهای آینده آنها علیه ملت ایران را ارائه دهد.

۳- جنگ روانی و تبلیغاتی

عصر حاضر را عصر ارتباطات سریع و تبلیغات پرحجم می‌نامند و نظام سلطه با شناخت دقیق از کارکردهای حوزه تبلیغات بر روح و روان مردم و با سرمایه‌گذاری وسیع در آن، توانسته است دست برتر را در این حوزه به دست آورد و برای خود امپراتوری رسانه‌ای ایجاد نماید، او در این حوزه از هر ابزاری که بتواند «پیام» را منتقل کند، بهره می‌گیرد از قبیل تلویزیون، تولید اخبار و تحلیل، فیلم و سریال، فیلم‌های مستند، رمان و شعر و تئاتر و ... و به این شکل توانسته است در شکل‌دهی و جهت‌دهی به اذهان و افکار عمومی در سطح جهانی موفقیت‌های زیادی کسب نماید تا جایی که در مواجهه با ایران، رهبر معظم انقلاب اسلامی از واژه «محاصره تبلیغاتی» ایران توسط دشمن، استفاده کردند.

امروزه نظام سلطه در هجمه به ملت‌هایی که طالب استقلال و آزادی خویش هستند، پیش از آنکه به عملیات سخت متوسل شود، جنگ روانی و جنگ تبلیغاتی علیه آنها راه می‌اندازد و از این طریق با سست کردن اراده آنها و ناامید کردن آنها نسبت آینده خویش، با کمترین هزینه به مطامع خود دست می‌یابند. دستگاه‌ها و بوق‌های تبلیغاتی آنها مانند خبرگزاری‌های [voa](#)، [bbc](#)، [cnn](#)، فاکس نیوز و ... و هالیوود با تولید فیلم‌هایی در جهت تخریب ملت‌های استقلال‌طلب، با تکنیک‌هایی همچون تولید روزانه میلیون‌ها خبر و پیام (بمباران خبری)، تکرار مداوم یک موضوع (مانند ممانعت از دست‌یابی ایران به سلاح هسته‌ای)

مظلوم‌نمایی برای هم‌پیمانان خویش (رژیم صهیونیستی) و تروریست نامیدن مخالفان خود (حزب‌الله لبنان، حماس، ایران و ...) همچنین تحریف واقعیت‌ها (بزرگ‌نمایی ضعف‌ها و کوچک‌نمایی موفقیت‌های ایران) ابزار خطرناک و کارآمدی را در پیشبرد اهداف خود در اختیار گرفته‌اند.

این در حالی است که وضعیت و آرایش ایران در این جنگ نوین، تدافعی و حتی انفعالی بوده است. امروزه که شبکه‌های اجتماعی سایبری به ابزار پیش‌گفته افزوده شده، حلقه محاصره تبلیغاتی نظام اسلامی نیز تنگ‌تر گردیده است. باید پذیرفت که نتیجه نهایی هم‌اوردی ایران اسلامی با دشمنان خویش صرفاً در میدان‌های جنگ سوریه، یمن، لبنان، فلسطین و منطقه غرب آسیا و یا در مبارزه با تروریسم اقتصادی آنها رقم نمی‌خورد، بلکه برآیند نتایج این هم‌اوردی در حوزه‌ها مختلف از جمله جنگ در حوزه باورها، نگرش‌ها و افکار عمومی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است که پیروز نهایی را مشخص خواهد ساخت. البته به یاد داشته باشیم که اگر آنها از مکارترین انسان‌ها باشند خداوند خیرالماکرین است. «وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (و خدا از همه بهتر تواند مکر کند).

منتها در هم‌اوردی با دشمن این عزم، اراده و تلاش ما خواهد بود که یاری خداوند را به دنبال خواهد داشت.

پیشنهادها

شبکه‌های اجتماعی سایبری با برقراری امکان ارتباط فراگیر اعضا، این فرصت را فراهم کردند که هر کس سریع‌تر و صریح‌تر، موجزتر و هنرمندانه‌تر پیام خویش را تولید و توزیع کند، برنده رقابت در حوزه افکار عمومی او باشد، بنابراین امکان موفقیت در این حوزه در صورت تلاش مجدانه فراهم است. در عرصه تولید خبر با ابزاری چون شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی و ایجاد خبرگزاری‌های قدرتمند نیز دست دولت ایران بسته نیست، تجربه تلویزیون پرستی‌وی و العالم نمونه خوبی است که البته باید ده‌ها برابر وضع موجود به صورت کمی و کیفی رشد و توسعه یابند.

یکی از عوامل دشمن در عرصه جنگ روانی و تبلیغاتی، ستون پنجم دشمن و یا همان نفوذی‌ها هستند که درصدد ضربه زدن به وحدت ملی، خدشه بر عزتمندی مردم و ناامیدسازی آنها هستند. این افراد با رخنه در جریان‌های رسانه‌ای بیشترین آسیب و تهدید را علیه امنیت و آرامش جامعه وارد می‌نمایند، که باید از سوی دستگاه‌های امنیتی و همچنین قاطبه مردم رصد و پیگیری شوند. از عمده‌ترین تلاش‌های آنها در طول مبارزه ملت ایران با نظام سلطه، ارعاب مردم و اختلال در دستگاه محاسباتی مسئولان نسبت به تبعات ایستادگی و مقاومت است. این در حالی است که به فرموده رهبری هزینه‌های سازش به مراتب بیشتر از هزینه‌های مقاومت است، اما آنها سخنی از هزینه‌های سازش به میان نمی‌آورند.

۴- روابط خارجی

یکی از قاعده‌های اصلی در مواجهه با کشورهای دیگر اصل «عزت، حکمت و مصلحت» است که باید همواره مورد توجه و مبنای عمل مسئولان مربوطه قرار داشته باشد. روابط خارجی طیف وسیعی از کشورها را در برمی‌گیرد، آمریکا، اروپا، کشورهای شرق آسیا، آمریکای لاتین، کشورهای پیرامونی در منطقه غرب

آسیا و کشورها و گروه‌های جبهه مقاومت، همه در این طیف تعریف می‌شوند. در خصوص آمریکا تکلیف روشن است و رهبری به‌عنوان مسئول اتخاذ سیاست‌های کلان نظام بر اساس ماهیت و عملکرد آمریکا که به‌جز سلطه بر کشورها و خدعه و فریب و عهدشکنی چیز دیگری از آن مشاهده نشده است، هرگونه تعامل و مذاکره با آن را ممنوع اعلام کردند، حداقل تا زمانی که آمریکا بر همین منوال زورگویی و فشار حداکثری جنگ تمام‌عیار اقتصادی، سیاسی و فرهنگی علیه انقلاب اسلامی را ادامه می‌دهد، ارتباط‌گیری با او به مصلحت و به نفع ایران نیست، بلکه جز تحمیل ذلت و از دست دادن مؤلفه‌های قدرت مانند توان دفاعی و محروم‌سازی ایران از ظرفیت متحدان منطقه‌ای خود، حاصلی نخواهد داشت. این امر را تجربه به ایران در موضوع «برجام» و قبل از آن در سال ۱۳۸۰ و موضوع حمله آمریکا به طالبان و همراهی تاکتیکی ایران که پس از آن ایران را محور شرارت نامیدند، ثابت کرده است.

طیف دوم کشورهای اروپایی هستند که علی‌رغم برخی تفاوت‌های تاکتیکی، اما ذات آنها با آمریکایی‌ها یکی است، منتها چون قدرت بسیار کمتری دارند نمی‌توانند خوی سلطه‌گری خود را اکنون دنبال نمایند، اما گذشته آنها و در زمانی که قدرت‌های مهمی در جهان بودند، جز پایمال کردن منافع ایران چیزی در پرونده آنها نیست. قرارداد سن‌پترزبورگ در سال ۱۹۰۷ که بین روسیه و انگلیس بسته شد که به پیشنهاد انگلیس شمال ایران به اشغال روس‌ها درآید و جنوب ایران به اشغال و منطقه نفوذ انگلیسی‌ها تبدیل شود، قرار داد ۱۲۹۸ شمسی یا ۱۹۱۹ م که بین انگلیس و دولت وقت ایران با ۴۰۰ هزار تومان رشوه به وثوق‌الدوله، بسته شد و عملاً ایران را به مستعمره انگلیس تبدیل می‌کرد و یا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بخشی از سابقه ضربه زدن انگلیسی‌ها به ایران است.

فرانسه هم وضعیتی بهتر از این ندارد، او هم با اینکه در سال ۱۸۰۷ میلادی در عهدنامه فینکُنشتاین با دولت ایران متعهد به انجام اموری از جمله نوسازی ارتش شده بود، درست در زمانی که ایران به تجهیزات دفاعی برای مقابله با دشمنانش نیاز مبرم داشت، فرانسه با دشمن ایران پیمان دوستی بست و تعهدات خود در قبال ایران را اجرا نکرد.

این کشور بعد از انقلاب نیز مأمور گروه‌های تروریستی ضد ملت ایران شد و سال‌ها سران گروه تروریستی منافقین تحت حمایت این کشور در فرانسه آزادانه فعالیت می‌کردند. فرانسه علاوه بر سابقه تاریخی در بی‌صدافتی با ایران در عصر حاضر و در حین مذاکرات برجام نیز نقش «پلیس بد» را مقابل ایران بازی می‌کرد و تسهیل‌گر دشمنی‌های آمریکا علیه ایران شده بود.

آلمان نیز در اوج مظلومیت ما در جنگ با صدام، به ارتش عراق سلاح‌های شیمیایی داد و باعث شهادت و مصدومیت بسیاری از رزمندگان ایران و شکست برخی از عملیات‌های ما شد. در برابر اروپاییان با این سابقه سیاه چگونه می‌توان چشم‌پسته به آنها اعتماد کرد، پس ارتباط با آنها باید همواره بر اساس بی‌اعتمادی به آنها و انجام پایاپای تعهدات باشد. نکته دیگر در رابطه با اروپای امروز این است که آنها نمی‌توانند و یا نمی‌خواهند مستقل از آمریکا عمل کنند؛ بنابراین، برقراری رابطه با آنها که تحت تأثیر دشمن درجه یک ما عمل می‌کنند، باید بسیار هوشمندانه و محتاطانه صورت گیرد.

اما طیف سوم که کشورهای شرق آسیا هستند وضعیت متفاوتی دارند و می‌توانند جایگزین مناسب و کم‌هزینه‌ای به نسبت کشورهای غربی، محسوب شوند. آنها نه سابقه دشمنی از مدل غربی‌ها را با ما دارند و نه درصدد سلطه بر ما برآمدند. البته این به معنای وادادگی مقابل آنها نیست؛ چراکه آنها نیز به دنبال منافع خود هستند، اما از میان رقابت‌هایی که با غرب دارند می‌توان راه‌های نفوذی برای تجارت و حل مشکلات اقتصادی جامعه پیدا کرد. خلاصه آنکه منافع متقابل ما با شرق می‌تواند تا حد زیادی از فشارهای غرب علیه کشورمان بکاهد، به شرط آنکه مدیران مربوطه، از اراده و انگیزه لازم برخوردار باشند و بتوانند دل از سفرهای اروپایی بکنند!

کشورهای آمریکای لاتین طیف دیگری از کشورها هستند که روابط خارجی ایران با آنها پیامدهای زیادی برای طرفین داشته و خواهد داشت، ظلم و ستمی که آمریکا علیه آنها روا داشته نوعی همدردی میان ایران و آنها ایجاد کرده که می‌تواند در مقابل توطئه‌های آمریکا یک توان هم‌افزا ایجاد نماید. تجربه این امر میان ایران و ونزوئلا قابل مشاهده است. از طرفی آمریکا که این کشورها را که حیات خلوت خود می‌دانست، به شدت از نزدیکی ایران به آنها خشمگین است و این نشانه خوبی از تأثیر مثبت ارتباط ایران با آمریکای لاتین است.

اما طیف آخر که مهم‌تر از موارد قبلی است ارتباط با کشورهای منطقه غرب آسیاست که عمدتاً مسلمان بوده و به تدریج به جبهه مقاومت می‌پیوندند. جدای از حاکمیت آنها، ملت‌های مسلمان آنها دل در گروی انقلاب و ملت ایران دارند و در صورتی که شرایط فراهم شود، اکثر آنها مدافع انقلاب و جمهوری اسلامی ایران خواهند بود. در حال حاضر گروه‌هایی چون حماس، حزب‌الله، انصارالله، حشدالشعبی و گروه‌های دیگر در جوامع مختلف، همچون افسران رشید جبهه مقاومت عمل می‌نمایند و با تهدید رژیم‌های فاسد و وابسته به نظام سلطه، نشان داده‌اند که جهان اسلام و جبهه مقاومت توانایی حاکم‌سازی اسلام را در این کشورها دارد. دورنمای عملکرد جبهه مقاومت در حق‌خواهی و بازگشت به هویت «اسلام ناب محمدی» چنان است که اکثر دولت‌های مرتجع دچار تشویش و نگرانی شده‌اند.

اما یک موجود سرطانی هم در این منطقه جعل شده است که تکلیف آن روشن است. این غده چرکین که همواره مانع وحدت، پیشرفت و تعالی مردم کشورهای این منطقه است و در اوج نقطه ضعف قرار دارد، «قطعاً ۲۵ سال آینده را نخواهد دید».

پیشنهادها

در بحث روابط خارجی پیشنهادها کاملاً روشن است. به کارگیری سه اصل «عزت، حکمت و مصلحت» که رهبری به آن اشاره فرمودند، نیاز چندانی به توضیح و تبیین ندارد، اما از باب تأکید بر آن به چند نکته می‌توان اشاره کرد:

الف) حفظ استقلال، خط قرمز نظام است. مدیران دستگاه‌های مربوطه مراقبت نمایند هیچ قرارداد و توافقی که خدشه به استقلال کشور وارد می‌کند، نباید منعقد شود. «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً»

ب) حفظ منافع ملی کشور اولویت برقراری روابط با دیگر کشورها است و از آنجا که کشور دست بسته ای نیستیم، می توانیم به طرق مختلف منافع خود را تأمین کنیم؛ بنابراین، بهره گیری از روش های غیر عزتمندانه هیچ جایگاهی در این امر ندارد.

ج) همه دشمنان و رقبا باید اطمینان یابند که ایران با توجه به ارتقای قدرت خود، به سطح وارد کردن ضربه متقابل رسیده است. به این معنی که هر عمل خصمانه آنها با مقابله به مثل شدید مواجه خواهد شد.

د) منافع جهان اسلام به اندازه منافع ملی برای ما اهمیت دارد. پس در ارتباط با کشورهای مختلف، منافع جهان اسلام و جبهه مقاومت مقابل آمریکا و اسرائیل باید لحاظ شود.

هر چند موارد بالا عمدتاً در اختیار قوه اجرایی و دستگاه دیپلماسی کشور است، اما باید به خاطر داشت هر دولتی محصول قاطبه افکار عمومی دوره خویش است. به همین دلیل وقتی افکار عمومی از موارد گفته شده، حمایت کند، دولت مردان هم پی آنها را خواهند گرفت و وقتی مردم و قاطبه آنها نسبت به موارد بالا حساسیت نشان می دهند پیگیری مسئولان نیز جدی تر می شود.

۵- تمدن سازی

مؤلفه های سیاسی احصا شده در گام دوم انقلاب، به مثابه فرایندی است که در نهایت باید به ایجاد و شکل گیری تمدن بزرگ اسلامی منجر شود، تمدنی که احیاگر دوران سیادت و شکوه جهان اسلام در عرصه های علم، ادب، هنر و قدرت دفاعی بود، دورانی که ندای الله اکبر و لاله الا الله در مناره های مساجد اسلامی تا قلب اروپا سر داده می شد.

امروز جهان اسلام از هر منظری این ظرفیت و امکانات را برای تبدیل شدن به ابرقدرت جهان و تمدن رفیع و الگودهنده برای همه ملل جهان را دارد و بسیاری از گرفتاری ها و تفرقه های موجود در درون جهان اسلام، طبیعی نیست و ساخته و پرداخته ذول شیطان صفت غربی و صهیونیسم بین الملل است. آگاهی و بصیرت امت اسلامی که نشانه های امیدبخش آن در جامعه اسلامی مشاهده می شود، دورنمای کار را برای مردم مسلمان، روشن و برای دشمنان جهان اسلام تیره و تار گردانیده است، اما هرچه در این میدان جلوتر می رویم و پیشرفت می کنیم، به طور طبیعی مشکلات مسیر گسترده تر و پیچیده تر می شود؛ بنابراین، به تلاش و مجاهدت بیشتر نیاز است. اگر یک «قاسم سلیمانی» توانسته است در حوزه دفاعی بخشی از جهان اسلام، این قدر عزت و سربلندی برای مقاومت اسلامی به ارمغان بیاورد، حتماً باید عرصه برای رخ نمایی دهها «حاج قاسم» دیگر در عرصه های فرهنگی، تبلیغی و اعتقادی در منطقه و جهان اسلام مهیا شود. این «سلیمانی» ها هم اکنون وجود دارند و در صورت بستر سازی لازم، جهان اثر حضور آنها را در میدان های مختلف خواهد دید.

اما نکته ای که جوانان حزب اللهی باید به آن توجه نمایند بستری است که «شهید سردار سلیمانی» در آن رشد کرد و تربیت شد و تجربه اندوخت، آن بستر جهاد و مجاهدت در دفاع مقدس بود. امروز اگر «سلیمانی» های عرصه های گفته شده قصد حضور منطقه ای و جهانی دارند، باید در میدان دفاع مقدس فرهنگی، تبلیغی، اقتصادی، مدیریتی، اعتقادی و علمی خود را بسازند و رشد نمایند و تربیت شوند، چنانکه «حاج قاسم شهید» همین مراحل را در هشت سال دفاع مقدس طی نمود.

مراحل تحقق تمدن اسلامی که رهبر معظم انقلاب اسلامی تبیین کردند عبارتند از: یکم) انقلاب اسلامی؛ اولین مرحله انقلاب اسلامی است که به وقوع پیوسته است، اما در تبیین اهداف، اصول، شعارها و مرارت‌هایی که انقلابیون برای به ثمر نشستن آن متحمل شدند، نتوانستیم به‌طور شایسته‌ای آنها را به نسل‌های بعدی منتقل کنیم. از این‌رو برخی از معاندان دست‌به‌کار تحریف واقعیت‌های انقلاب شده و تصویر منفی از آن به نوجوانان و جوانان امروز ارائه می‌دهند.

دوم) نظام اسلامی؛ دومین عامل پیدایش تمدن اسلامی، نظام‌سازی بر مبنای آموزه‌های دینی و شرع مقدس اسلام است. خبرگان قانون اساسی در حد بضاعت خود و دانش روز پایه‌های قانونی آن را در قالب قانون اساسی فراهم کردند، اما تحولات میدانی و کشف برخی خلأها و منفذهای موجود که به فاصله‌گیری امور جاری از برخی اصول اسلامی مانند عدالت منجر شده است، توجه به امر نظام‌سازی اسلامی به‌طور کامل را، ضروری نموده است.

سوم) دولت اسلامی؛ سومین گام اساسی در مسیر تحقق تمدن اسلامی ایجاد دولت اسلامی است. برخی صاحب‌نظران معتقدند جامعه اکنون در این مرحله قرار دارد و با مشکلات تحقق کامل آن، دست‌وپنجه نرم می‌کند. دولت اسلامی دولتی است که همه مناصب، قوانین، رویه‌ها و عملکرد آن و ... بر مبنای اسلام باشد. هر بی‌عدالتی که در جامعه مشاهده می‌شود و یا هر اختلاسی که از سوی چند مدیر دولتی بر ملا می‌شود و یا هر ویژه‌خواری یا دریافت حقوق کلان که از سوی برخی مدیران افشا می‌شود و ... همه حاکی از آن است که در تحقق دولت اسلامی، هنوز نیاز به کار جدی داریم.

چهارم) جامعه اسلامی؛ طبیعی است تا مرحله سوم به‌طور کامل محقق نشود، تلاش برای اسلامی کردن جامعه مشکل باشد؛ زیرا تعیین بیشتر مناسبات اجتماعی و تقسیم اعتبارات و غیره دست دولت است و تا آن اسلامی نشود، صحبت از اسلامی کردن جامعه مشکل است؛ بنابراین، تلاش جریان انقلابی باید بر اسلامی کردن دولت و تشکیل «دولت جوان حزب‌اللهی» تمرکز یابد.

پنجم) تمدن اسلامی؛ نگاه فرایندی به موضوع تمدن‌سازی، طی کردن مراحل چهارگانه قبلی را می‌طلبد. به سخن دیگر طی شدن صحیح و کامل مراحل بالا، به پیدایش تمدن اسلامی منجر خواهد شد.

پیشنهادها

تمدن‌سازی با راحت‌طلبی و عافیت‌اندیشی و صرفاً شعار دادن و یک‌شبه راه صدساله را طی کردن میسر نمی‌شود. تمدن‌سازی نیازمند سرداران و مجاهدان در عرصه‌های مختلف است. نیاز به جانبازی و ایثارگری رزمندگانی همچون رزمندگان دفاع مقدس هشت‌ساله دارد، نیاز به ولایت‌پذیری صادقانه همچون رزمندگان امام خمینی رحمت‌الله‌علیه در دفاع مقدس دارد، نیاز به فدیایانی دارد که رأی و تدبیر ولی فقیه را به جان و دل بپذیرند و نه در شعار، بلکه در عمل برای تحقق آنها جان‌فشانی کنند. نیاز به علم و دانش‌اندوزی مدعیان آن دارد، نیاز به اعتماد به وعده خداوند دارد که فرمود: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ». (خدا به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این زمین جانشین [خود] قرار دهد).

نکته دیگر پرورش و نهادینه کردن این هدف بزرگ در دل و جان فرزندان امروز و محقق‌سازان فردای احیای تمدن بزرگ ایرانی اسلامی است. باید آحاد ملت از عمق وجود به این هدف ایمان پیدا کنند و در پی ادای سهم خود در تحقق آن باشند. طبیعی است که تحقق آن به مجاهدت چند نسل نیاز دارد. اگر ایده چنین هدفی ارائه شده و اگر زمینه‌های اولیه آن رخ نموده است، باید با فعالیت‌های بین نسلی الزامات آن را که مهم‌ترین آن نیروی انسانی مؤمن به این هدف است، مهیا کنیم؛ مؤمنانی که از قدرت لازم برای احیای تمدن بزرگ ایرانی اسلامی برخوردارند.

۶- زمینه‌سازی برای ظهور

انقلاب و نظام اسلامی در چهل سال گذشته همواره درگیر مشکلات ایجادشده از سوی دشمنان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده و لحظه‌ای فارغ از مبارزه با آنها نبوده است. همچنین گرفتار عداوت‌های عناصر درونی که برخی از آنها دست به اسلحه برده و حرکت‌های تروریستی و تجزیه‌طلبانه کردند، بوده است، اما در عین حال هرگز آرمان‌های اساسی خود را فراموش نکرده است.

یکی از اهداف اساسی انقلاب اسلامی برپایی حکومت عدل کامل بوده است و این محقق نخواهد شد مگر با تحقق وعده الهی مبنی بر ظهور آخرین ذخیره الهی و برپایی حکومت جهانی قائم آل محمد عجل‌الله تعالی فرجه الشریف. تحقق این امر خطیر لوازمی می‌طلبد و نیازمند بسترسازی‌ها و زمینه‌سازی‌ها مورد نیاز است. آرمان انقلاب اسلامی فراهم‌سازی همین زمینه‌ها و بسترها بوده است و طبعاً هر قدر که هدف بزرگ و والا باشد، مشکلات پیش رو نیز بزرگ و گسترده خواهد بود. در کنار تهدیدهای بیرونی، پیدایش آسیب‌ها و مشکلاتی از قبیل فساد برخی مسئولان، افزایش برخی ناهنجاری‌ها، فاصله‌گیری از اجرای عدالت در برخی از برهه‌ها، پیدایش برخی سوءتدبیرها، ایجاد برخی امیدهای کاذب نسبت به بیگانگان و ... همه از مشکلاتی است که در زمینه‌سازی ظهور، باید برطرف شوند.

این امر نیازمند اراده‌های قوی، انگیزه‌های مصمم، اعتقادهای عمیق، دستان پاک و صفای باطن است که در رویش‌های انقلاب از میان جوانان پاک‌باخته و فداکار، به وفور وجود دارد. اگر رهبر معظم انقلاب چشم انتظار به حضور آنها در عرصه‌های مدیریتی دوخته‌اند، مبتنی بر همین واقعیت‌هاست. هر کس در هر موقعیتی قرار دارد اگر اعتقاد قلبی به حضور حضرت حجت‌عجل‌الله دارد، باید هر چه سریع‌تر این زمینه را فراهم کند، اگر به فصل‌الخطابی رهبری معتقد است، انجام این مهم را نباید به تأخیر اندازد که جای هیچ عذری در آن نیست.

حضرت حجت عجل‌الله تعالی فرجه الشریف صرفاً منجی مردم ایران و مسلمانان نیست، بلکه منجی عالم بشریت هستند، یعنی منجی همه کشورهای تحت ستم، حتی منجی مردم کشورهای سلطه‌گر، اگر چنین هست که هست، برای زمینه‌سازی این امر در سایر کشورها چه کرده‌ایم؟ اینکه در سوریه، عراق، لبنان، فلسطین و یمن زمینه و بستری مهیا شده امر مبارکی است، اما در سایر کشورها وضع چگونه است؟ چه زمینه‌ای برای تحقق وعده صادق خداوند فراهم شده یا چه اقداماتی صورت گرفته است؟ اگر از این زاویه به انقلاب اسلامی و آرمان‌های آن نگاه کنیم، مشکلات امروز جامعه خیلی کوچک می‌نماید، البته قدم گذاشتن در مراحل بعدی مستلزم حل و برطرف کردن همین مشکلات کوچک امروزی است.

یکی از زمینه‌های ظهور، شناخت مردم جهان از این امر مبارک است، شناخت از مصادیق ظهور، اهداف ظهور، برکات ظهور و مانند آن. اینها همه نیازمند کار فرهنگی و تبلیغی در سراسر دنیا و در بین همه ملل جهان است.

زمینه دیگر موانع و دشمنان ظهور هستند، همان‌ها که با قدرت شیطانی خود ملت‌های دیگر را زیر سلطه خود برده‌اند و آنان را تحت استضعاف نگه داشته‌اند. باید چنان قدرتمند شویم که تک‌تک این قدرت‌ها را به زیر کشیم و ندای توحید و آزادی را در اقصی نقاط گیتی فریاد کنیم.

این امر بسیار دست‌یافتنی و قریب‌الوقوع خواهد بود، فقط کافی است نماد و سمبل قدرت‌های اهریمنی عرصه امروز بین‌الملل را از بین ببریم. این نماد اسرائیل است که خبر فروپاشی آن را رهبری پیش‌ازین داده‌اند. در دنیای پسا صهیونیسم و منطقه پسا صهیونیسم همگان «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» را به عینه خواهند دید. ان شاء الله.

پیشنهادها

ظهور قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف منوط به وجود منتظران است، منتظران واقعی، نه تنها در ایران و جهان اسلام، بلکه در سراسر گیتی. از این رو اولین اقدام تغییر نوع نگاه ما به مسائل داخلی و منطقه‌ای است. اگر جبهه مقاومت امروز هفت و هشت عضو از کشورهای منطقه و مردم آنها را دارد، در مقایسه با وجود ۲۰۰ کشور در عرصه بین‌الملل، هنوز اقدامات زیادی در پیش روست که باید صورت گیرد. اولویت این امر، ابتدا کار فرهنگی، تبلیغی و اعتقادی در کشورهای جهان اسلام است که نیازمند پیگیری راهبرد وحدت اسلامی در این کشورهاست. هر وقت که برخی حاکمان دست‌نشانده شیطان در این کشورها در جاده تفرقه‌افکنی حرکت کنند، راهبرد ما باید حرکت در مسیر وحدت و وحدت امت اسلامی باشد و در مرحله بعد پیگیری این راهبرد در سایر کشورهای جهان است.

منتظر واقعی همواره در حال تلاش و کوشش و مجاهدت است؛ مجاهدت برای بسترسازی. هر کس نسبت به توان و ظرفیت خود، باید بسترسازی کند. لازم نیست حتماً مسئول یا فرمانده بود؛ چراکه بر اساس «کلکم مسئول» هر کس می‌بایست مسئولیت خویش را در این زمینه، خود تشخیص دهد و به آن عمل کند که اگر چنین کردیم، زمینه ظهور فراهم می‌شود.

امروزه یک معلم، یک استاد، یک دانشجو، یک طلبه، یک دانش‌آموز، یک صاحب‌نظر، و یک کارفرما و ... علاوه بر نفوذ کلام حضوری، با بهره‌گیری از شبکه‌های ارتباطی نوین می‌تواند نظر و حرف خود را در راستای روشننگری و زمینه‌سازی ظهور به تمام مردم جهان برساند، فقط باید این اراده در او وجود داشته باشد که الزامات این ارتباط‌گیری را برای خود فراهم نماید.

البته این موارد منوط به تربیت منتظران واقعی در ایران اسلامی است.